اصول و مبانی تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام
مریم تائبی /علی سروری مجد /محمد رضا آرام
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۴ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۳، ص ۸۹-۱۱۱

اصول و مبانی تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

مریم تائبی[۱] /علی سروری مجد[۲] /محمد رضا آرام[۳]

چکیده: فهم دقیق و صحیح آیات مشکل بر اساس اصول و مبانی معارف اهل بیت علیهم‌السلام که عاری از هرگونه غلو، افراط و تفریط بوده سهم فراوانی در نشر اسلام، حفظ دین از خطر انحراف و نیز مرزبانی از اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دارد. پژوهش حاضر با هدف توسعه فکری و عملی، گسترش معارف اهل بیت علیهم‌السلام و کشف صحیح تاویل آیات مشکل قرآن با استناد به کلام معصومین علیهم‌السلام و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای به روش اکتشافی-تحلیلی به صورت موردی به بررسی آیات سوره های: حج، اعراف، انفال، بقره، نازعات، انعام، نساء، مومنون و طور پرداخته است. دستاوردهای حاصل از پژوهش بنابر قرائن و شواهد عقلی و نقلی را می‌توان به استناد اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر با تکیه برعقل سلیم و با رجوع به آیات محکم به روش (قرآن به قرآن) دانست. در این تحقیق، با بکارگیری اصول حاکم بر ادبیات عرب در زمان نزول وحی و نیز با توجه به معنای لغوی کلمات در عرف عرب زبانان آن زمان، و با تکیه برمورد نزول آیات به اصول و مبانی تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام دست یافته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: اصول حاکم، تأویل آیات، آیات مشکل، معارف اهل بیت علیهم‌السلام.

---

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن وحدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. taebi2015@yahoo. com

۲. استادیار، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): asoroorim@yahoo. com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mohammad. aram@srbiau. ac. ir

مقدمه

عنوان آیات مشکل قرآن ناظر به نوعی ابهامات است که بر اثر دوری از زمان وحی بر برخی از آیات قرآن عارض شده است. این نوع آیات در عصر نزول کاملا واضح و فاقد ابهام بوده‌اند. در تعریف قدما، آیات مشکل از زمره آیاتی هستند که در آنها توهم تناقض از جانب شخص مبتدئ استنباط می‌شود. توهم تناقض در آیات امری نسبی است و نسبت به افراد مختلف، در زمانها و مکانهای گوناگون، بنابر پیشرفتهای علمی قابل تغییر است.

۱-۱- طرح مساله

مطابق با آیه: هُوَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (سوره:آل عمران/۷) قرآن مشتمل برآیات محکم ومتشابه است.

آیات متشابه، آیاتی هستند که دارای دو معنای پهلوئی بوده و در بستر خود زمینه، تاویل ناصواب و فتنه‌گرایانه، برای کژدلان را برمی‌تابند. یابه عبارت دیگر آیات متشابه اززمره آیاتی هستند که در ابتدای امر از ظاهر آیه، مراد اصلی و واقعی خداوند از آنها بدست نمی‌آید.

آیات محکم آیاتی هستند که، از آنها فقط یک وجه معنائی بدست می‌آید و مراد خداوند از ظاهر آیه مشخص است. مانند: اصول و کلیات عقاید از قبیل:اوامر و نواهی خداوند که در قرآن به آنها اشاره شده است. «**اقم الصلواه**» (سوره اسراء، ۷۸) «**ءاتواالزکاه**» (سوره بقره، ۴۳) (سیوطی، ۴۱۱، ۱۳۹۱؛ معرفه، ۴۱۴/۱-۴۱۸، ۱۳۹۷؛ اسعدی، طیب حسینی، ۸-۷، ۱۳۹۸)

در نتیجه، فهم اندک مبتدئ در استنباط آیات متشابه منجر به ایجاد مشکل در تبیین برخی از آیات خواهد شد. این درحالی است که تاویل صحیح این آیات، در انحصار خداوند و راسخان در علم است و تنها با ارجاع به آیات محکم و استناد به کلام معصومین علیهم‌السلام امکان پذیراست.

آیات مشکل بر دو قسم تقسیم می‌شوند.

الف) آیاتی که در ظاهر، خارج ازآیه، دارای معارض هستند. مانند:الف) آیه «**فالیوم ننساهم**» (سوره اعراف، ۵۱) و آیه «**وماکان ربک نسیا**» (سوره مریم، ۶۴) که درآیه اول بیان کرده است، خداوند در آنروز فراموش می‌کند و در آیه دوم فراموشی از جانب خداوند متعال نفی

شده است. همین امر در شخص مبتدئ ابهام تناقض در آیات قرآن را پدید میآورد.

ب) آیاتی که معارضی در قرآن برای آنها نیست اما از آنها چند مفهوم و تاویلات گوناگون توسط نا اهلان به دست می‌آید.

مانند: آیه: «**الرحمن علی العرش استوی**» (سوره طه:۵) عده‌ای پنداشتند که خداوند تنها در عرش جای دارد و معنای «استوی» را که قرینه برای تفسیرصحیح این آیه کریمه است نادیده گرفتند. (سبحانی تبریزی، ۱۳/۱، ۱۳۷۷)

در اینجا این سوال مطرح است: اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل در کلام اهل بیت علیهم‌السلام چگونه مطرح شده‌اند؟

پژوهش نامبرده درصدد آن است تا با رجوع به منابع تفسیری و لغوی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به روش اکتشافی-تحلیلی به این مهم پاسخ بدهد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

الف) پیشینه تاریخی

بحث آیات مشکل از زمان اهل بیت علیهم‌السلام تا عصرکنونی در میان مردم مطرح بوده است. در اعصار مختلف تا به امروز معاندان متعرض دین اسلام، تناقضاتی در آیات قرآن وارد کرده‌اند. از جمله:فرقه‌های معاند مانند وهابیت و مستشرقانی که در خصوص آیات قرآن دست به تحقیقات گسترده‌ای زده‌اند.

ب) پیشینه موضوعی

۱-**جلال الدین** سیوطی ۱۱۹. هـ.ق. در «الاتقان فی علوم القرآن «نشر ذوی القربی، محل نشر قم، (۱۳۹۱).

۲- **مشکل اعراب القرآن از طالب قیسی** در۹۲۴ صفحه... به رشته تحریر در آمده‌اند، ۳۵۵-۴۳۷هـ.ق.

۳-**تاویل مشکل القرآن ابن قتیبه** در ۷۰۴ صفحه نگاشته شده است، ۲۱۳-۲۷۶.

۴-**تفسیر آیات مشکل از یوسف شعار** در ۴۰۲ صفحه به نگارش درآمده است، ۱۳۶۹ش /۱۹۹۰م/۱۴۱۱ق.

۵-**فوائدفی مشکل القرآن از عبدالعزیز عبدالسلام** در ۳۲۶ صفحه تالیف شده است، ۱۴۰۲هـ.ق/۱۹۸۲م.

۶-**تفسیر مشکل من غریب القرآن علی الایجاز والاختصار از طالب قیسی** در ۴۰۲صفحه... به رشته تحریردر آمده‌اند، ۱۳۶۹ش. ۱۹۹۰م. ۱۴۱۱ق.

۷-**ابن شهرآشوب مازندرانی** (متوفی:۶۶۶) هـ.ق. رساله‌ائی در پاسخ به ۱۲۰۰شبهه پیرامون قرآن کریم تدوین کرده است.

۸-**آیت الله جعفرسبحانی**، انتشارات توحید، محل نشرقم، (۱۳۹۵)

۹-**مقاله، بررسی فهم آیات مشکل با تاکید بر تفسیر المیزان**، کارشناسی ارشد۱۴۰۱

فاطمه دست‌رنج، علیرضا طبیبی. استاد مشاور:خدیجه غیائی‌پور. دانشگاه اراک. دانشکده ادبیات علوم انسانی.

۱۰-**مقاله گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا**علیه‌السلام به قلم عباس مصلائی-محسن دیمه‌کار-۱۳۸۹

۱۱- **مقاله، مبانی و روش تفسیر رضوی**، از مهدی ایزدی، ۱۳۹۲.

۱۲-**مقاله، روش‌شناسی آیات متشابه در روایات رضوی**

تالیف: علی نصیری، حمید کرمی، محمدرضا ملکی دیزنی در سال ۱۳۹۷.

۱۳-**مقاله، نمود علمی و پیش‌فرضهای تفسیری کتاب تاویل القرآن ابن قتیبه در بوته نقد تحلیل**.

تالیف: محمدعلی حکمت، بخشعلی قنبری، صدیق نصیر اوغلی خیابانی. ۱۳۹۹. شماره ۲۷.

۱۴-**مقاله، مبانی و روشهای تفسیری ابن قتیبه در کتاب تاویل مشکل القرآن**

نویسندگان: حمیدمحمدی راد، حامدگلیپور. ۱۳۹۸.

۱-۳- وجه تمایز تحقیق کنونی با تحقیقات نامبرده

الف) رجوع به کلام اهل بیت علیهم‌السلام و اعمال رای معصوم در رفع توهم تناقض میان آیات مشکل در قالب تاویلات متقن و مدون با استناد به احتمال پایبندی به اصولی از قبیل:

۱-استناد به براهین عقلی۲-بهره جستن از سیاق آیات۳-استناد به تاریخ صحیح ۴-استناد به علم بلاغت ۵-استناد به ادبیات عرب. ۶- استناد به آیات محکم۷- تمسک به مورد نزول آیات.

ج) در هیچیک از منابع نامبرده یکچنین ایده و جمع‌آوری شکل نگرفته است. همچنین تاکنون کتاب و مقاله‌ای با عنوان چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام تدوین نشده است.

۱-۴- مفهوم شناسی واژگان

الف) اصول، اصل به معنای ریشه و پایه است که جمع آن اصول است. (علی اکبر، ۸۸/۱، ۱۳۷۱). «..... **أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ**» (سوره ابراهیم، ۲۴).

ب) فرع، در معنای شاخه و جمع آن فروع است. «..... **أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ**» (سوره ابراهیم، ۲۴) فرع به دو صورت معناشده است. ۱- «وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» فرع در اینجا به معنای دور و دراز است. ۲- فرع به اعتبار پهنا در نظر گرفته شود. و فرعون اسمی غیر عربی است که به دلیل گردنکشی او اینچنین نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۴۳/۳، ۱۳۷۴)

ج) آیه، به معنای علامت است که در اصل همزه آن به جهت تسهیل در تلفظ حذف شده است. و جمع آن آیات است. که مجموع تعدادی از آیات قرآن، در کنار یکدیگر سوره را تشکیل می‌دهند. (ابن فارس، ۱۶۹/۱-۱۶۸، ۱۴۰۴ه.ق) آیات مشکل، در تعریف قدما، از زمره آیاتی هستند که در آنها توهم تناقض از جانب شخص مبتدئ استنباط می‌شود. (سبحانی تبریزی، ۱/، ۱۳۷۷)

«**مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا**» (سوره بقره، ۱۰۶)

د) تفسیر، از ریشه (ف، س، ر) "فسر"، "فسرا الأمر" امر را بیان و آشکار کرد، آنچه که پوشیده بود را آشکار کرد. تفسیر، آن چیز را توضیح داد و بیان نمود. (بستانی، ۶۶۴، ۱۳۷۵) «**وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا**» (سوره فرقان، ۳۳)

ج) تاویل، تاویل از ریشه "أول" و متضاد "آخر" است. «**هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...**» (سوره حدید، ۳)

(حمیری، ۱/۳۵۴، ۱۴۲۰) تاویل، در لغت به معنای ارجاع و در اصطلاح، برگرداندن لفظ بر خلاف معنای ظاهر است. «**وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً**» (سوره الأسراء، ۳۵) «احْسَنُ تَأْوِيلاً» در معنای نیکوترین عاقبت باشد. (نجارزادگان، ۱۳۹۱/۷۴)

چ) اهل بیت علیهم‌السلام اهل در لغت به معنای شایسته، سزاوار و مستوجب است. بیت، در لسان عرب در معنای خانه است. از آنجاکه خانه پیامبر (صلواه الله علیه) محل نزول وحی بوده است، اهل‌بیت به افراد خاصی اطلاق می‌شوند که به لحاظ علمی و عملی و صفات انسانی ویژگیهای خاصی دارند، که حد آن را شارع مقدس تعیین می‌کند. در نتیجه مقصود از اهل بیت در اینجا معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. (نجارزادگان، ۴-۱۳۹۱/۳)

«**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**» (سوره احزاب، ۳۳)

چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام

۲-۱- آیاتی که دارای معارض، خارج از آیه نمی‌باشند.

الف) «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.» (سوره حج، ۲) [۱]

واژه "السکر" در منابع لغوی به معنای بستن و سد کردن است و در اصطلاح هر چیزی است که موجب سد و زوال عقل در انسان می‌گردد. (سعدی، ۱۷۶، ۱۴۰۸هـ.ق) خداوند در جائی فرمود: «مردم را می‌بینی که مست هستند در حالی که مست نیستند.» و این چگونه امکان دارد؟ واژه "تری" در اینجا به معنای رویت بصری است و "سکاری" به لحاظ نحوی در جایگاه حال قرار دارد. و اگر در معنای ظن و گمان در نظر گرفته شود ممکن است مفعول دوم فعل "تری" باشد. به آن معنا که؛ «ای پیامبر تو گمان می‌کنی که مردم مست هستند.» و اینکه "تری" به صورت مفرد آمده است به آن دلیل است که تنها کسی که هوشیار است و مردم را در آن روز می‌نگرد کسی نسیت جز پیامبر (صلواه الله علیه) (شریف لاهیجی، ۱۵۹/۳، ۱۳۷۳)

---

۱. «ای پیامبر در آن روز {ازوحشت} شیردهنده شیرخوار خود را فراموش می‌کند و باردار وضع حمل می‌کند، عده‌ای از مردم را می‌بینی که مست هستند در حالی که مست نیستند.»

در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده است «هر شخصی که از روی نادانی بسیار نزاع کند حق را نمی‌بیند و هر کس از حق منحرف شود خوبی در نظرش بد و بدی در نظرش خوب می‌آید و از گمراهی مست می‌شود.» (محمدی ری شهری، ۳۳۵/۵، ۱۳۸۹) از حدیث شریف بدست می‌آید گمراهان کسانی هستند که در راه پذیرش حق عناد می‌ورزند. و از آنجا که شخص گمراه خود بر احوال خویش آگاه نیست، به انسان مست تشبیه شده است. مستی دارای اقسامی است.

از قبیل: مستی از خواب، ثروت، حکومت، قدرت، خوردن شراب، گمراهی از حق، مستی از جمال حسن و یا هر کمالی که از جانب خداوند بر او تجلی پیدا کرده است. و هر نوع مستی موجب زوال عقل وسستی حواس می‌گردد. این سرگردانی و وحشت از آیه کریمه نیز بدست می‌آید. آنجا که فرمود: «شیردهنده شیرخوار خود را فراموش می‌کند و باردار وضع حمل می‌کند.» چنانکه نقش عقل در تعیین مسیر و سرنوشت انسانها تاثیر بسزائی دارد. در عیون الأخبار در باب العقل، نقل شده است: «سزاوار است برای عاقل اینکه، عارف باشد به زمانش و زبانش را حفظ کند.» و در حدیث دیگری در همین بخش آمده است: «همانا مردم نیکی را می‌شناسند و به آن عمل می‌کنند و روز قیامت طمع می‌کنند در پاداش آن، بقدر عقولشان.» (عبدالله بن سلام، ۳۹۳/۱، ۱۴۱۸هـ.ق)

در نتیجه هر کجا که باب اندیشه تعطیل باشد انسان در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور خوادشد. همانطورکه انسان در حال احتضار بر احوال خود اشراف و تسلط ندارد.

همچنین در حدیثی که ذیل (سوره نور، ۴۰) ذکر شده است، علت سرگردانی و وحشت آنها در روز جزاء بیان شده است.

{زیرا ایشان در دنیا، بدنبال نور امام و هدایت کننده نبودند. }

«..... **إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ**» (سوره نور، ۴۰)[۱]

جهت اشاره به بعضی از وجوه تأویل از امام صادق علیه‌السلام شرحی در تأویل آیه وارد شده است. تا جایی که فرمودند: «در آن روز، زمانی که مؤمن دستش را در تاریکی فتنه آنان دراز

۱. «در آن روز، زمانی که مؤمن دستش را در تاریکی فتنه آنان دراز می‌کند نزدیك است که دستهای خویش را نبیند.»

می‌کند نزدیك است که دستهای خویش را نبیند.» و کسی که خداوند برای او، از نور امامی، از اولاد فاطمه علیهاالسلام قرار ندهد، روز قیامت دارای امامی از نور نخواهد بود.» (خانی رضا، ۳۷۰/۱۰، ۱۳۷۲)

مقصود از نوری که خداوند برای بندگانش قرار می‌دهد نور ولایت است. که به واسطه ظهور همین نور جمیع خیرات محقّق می‌شوند و جمیع شرور و بدی‌ها دفع می‌شوند، و آن ولایت مانند سفینه نوح است که هر کس به آن متوسّل شود از امواج فتنه‌ها و تاریکی‌های زمان ایمن می‌گردد.

در نتیجه، مفهوم کلام امامان علیهم‌السلام در شرح واژه مستی بر مبنای اصول عقلی و براهین نقلی بوده است.

بنابر قرائن و شواهد مذکور، مراد از مستی در آن روز، سرگردانی، وحشت، و عدم هوشیاری از وقوع حوادث در آن روز عظیم است. بر همین مبنا و بر پایه عقل و نص صریح قرآن، آنجا که ترس برانسان چیره می‌شود عقل قاصر از درک حقایق خواهدبود. پس باید گفت که، هیچگونه تناقضی در آیه کریمه به چشم نمی‌خورد. و این اعجاز قرآن است که مملو از صنایع ادبی است. «.. **وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى**..»

ب) «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (سوره انفال، ۱۷)[۱]

واژه "رمی" در منابع لغوی عرب در معنای پرتاب کردن است. "رمت البهیمة رما" «نیزه‌ای به سوی حیوان پرتاب کرد»

(مرتضی زبیدی، ۳۰۱/۱۶، ۱۲۰۵هـ.ق)

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چگونه فعل پیامبر (صلواه الله علیه) به خداوند نسبت داده شده است در حالی که پرتاب کننده پیامبر (صلواه الله علیه) بوده است؟

افعال وحرکات بشر ازنظر احاطه و قیومیت به خداوند متعال نسبت داده می‌شوند. و حرکات مباشری ازنظرتملیک به خداوند، به فاعل نزدیکش نسبت داده می‌شوند نه به آفریدگار. (حسینی همدانی، ۲۷۸/۷، ۱۴۰۴)

---

۱. شما آنها را نکشتید بلکه، خداوند آنها را کشت و ای پیامبر تو پرتاب کننده به سوی آنها نبودی بلکه خداوند پرتاب کرد.» *

در واقع فاعل حقیقی افعال خداوند است واین پروردگار است که مسبب در تمام امور است و مخلوقات جملگی اسباب اراده و انجام امور در جهت خواست وی می‌باشند، زیرا ساحت او منزه از عوارض جسمانیت است. لذا وجود دادن، به افعال و علل اعدادی آنها حقیقتا به آفریدگار نسبت داده می‌شوند نه به مخلوقات.

در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده است که فرمودند: «ای مشرکان به خداوندسوگندکه شما تیراندازی نکردید بلکه این خداوند بود که پرتاب کننده بود.» (فیض کاشانی، ۲۸۸/۲، ۱۴۱۵هـ.ق)

همچنین در تعریف جسم می‌توان گفت:جسم آن چیزی است که دارای طول، عرض و بعد باشد این درحالی است که، ذات خداوند بسیط، غیر مرکب، و فاقد اجزاء، زمان و مکان است و نمی‌توان او را محدود کرد.

در پاسخ به سوال فوق با استنادبه کلام معصوم علیه‌السلام می‌توان اینگونه بیان کرد که امام با استنادبرسه اصل:

۱-دلائل نقلی از قبیل آیه: «**لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَار...**» (سوره انعام، ۱۰۳)

۲-مورد نزول آیه که، بیانگرقلت مسلمانان در جنگ و کثرت دشمنان بوده است.

۳-استنباط عقل مبتنی بر عدم جسمانیت خالق، به تاویل آیه مورد بحث پرداخته است.

ج) «..... وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ ...» (سوره اعراف، ۴۶)[1]

در اینجا در بیان "اصحاب اعراف" ابهاماتی وجود دارد مبتنی بر اینکه اصحاب الاعراف چه کسانی هستند؟ در منابع لغوی در خصوص واژه"عرف"که مصدرآن"المعرفه"است آمده است:"عرف، یعرف، معرفه، عرفان"در معنای دریافتن چیزی با تفکر و تامل باشد. و معرفت نسبت به چیزی بالاتر از علم به آن چیز است. (راغب اصفهانی، ۵۶۰، ۱۴۱۲)

درحدیثی از أمیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «**نَحْنُ الْأَعْرَافُ مَنْ عَرَفَنَا دَخَلَ الْجَنَّةْ وَ مَنْ أَنْكَرَنَا دَخَلَ النَّار**» «ما اهل اعراف هستیم هر کس را که بشناسیم داخل در جنت می‌شود و هر کس را که انکار کنیم داخل در آتش می‌شود.» (فرات کوفی، ۱۴۳/۱، ۱۴۱۰هـ.ق)

---

۱. «براعراف مردانی هستندکه میشناسندتمام مردم را ازروی چهره هایشان...» *

از محمدبن الفضل بن جعفربن فضل عباسی از ابن عباس... نقل کرده است: «بر فراز کوه مردانی هستند که از آنان رسول اکرم (صلواه الله علیه) و آل ایشان از جمله امام علی علیه‌السلام و فاطمه الزهرا علیهاالسلام و حسنین علیهماالسلام بر آن کوه قرار دارند و صورتهای اهل بهشت و اهل جهنم را می‌شناسند.

و در حدیث دیگری از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است:

«موسی علیه‌السلام به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشین من باش و صلح کن و از مفسدین پیروی مکن، به خداوند قسم که پدر ما رسول خدا (صلواه الله علیه) است.» (همان، ۱۴۵/۱-۱۴۴، ۱۴۱۰هـ.ق.)

استناد امام معصوم علیه‌السلام به نص صریح قرآن مبتنی بر (آیه، ۱۴۲ سوره اعراف) بیانگر آن است که، انبیاء الهی هر یک به پیامبران بعد از خود بشارت می‌دادند همانطورکه خداوند به پیامبران عاد؛ هود؛ ثمود؛ صالح و شعیب رسالت داد، به موسی علیه‌السلام و پیامبران پس از آن نیز رسالت داد تادعوت به سوی حق کنند. تا آنکه رسالت به حضرت خاتم محمدمصطفی (صلواه الله علیه) رسید. مطابق بانص صریح قرآن، پیامبر گرامی اسلام اهل معرفت راخاندان خویش معرفی کردند.

«**قُل لاأسألکم علیه أجراً إلاّ المودّة فِی القُربی**» (سوره شوری، ۲۳) «جز مودت نزدیکانم را از شما درخواست نمی‌کنم.» باتوجه به آیه کریمه، بدست می‌آید که اهل بیت علیهم‌السلام از "القُربی" پیامبر (صلواه الله علیه) می‌باشند و غیر از این نیست.

در توضیح معنای"القُربی" می‌توان گفت: "قرب"در معنای نزدیکی است. (ابن اثیر، ۳۲/۴، ۱۳۷۶)

امام علی علیه‌السلام در حدیثی فرمودند:

«**وماکنت إلا کقارب ورد وطالب وجد**» «من جز قایقی نبودم که جواب داد و جستجو کرد و یافت.» (همان، ۳۳/۴، ۱۳۷۶) امام علی علیه‌السلام مثلی را بیان کردند که عرب زبانها با آن آشنا بودند. عربها در بیابانها و به طور فصلی زندگی می‌کردند و هر کجا که آبی می‌یافتند در آنجا اقامت می‌کردند. در واقع "قارب" به چنین کسی گفته می‌شود. (مطهری، ۱۱۶/۱، ۱۳۵۳)

در حقیقت حضرت خود را تلاش کننده و پی‌جوی حق و حقیقت معرفی کردند. مانند کسی که در شب تاریک به دنبال آب بگردد و آن را بیابد. در حالی که مردم به دنبال دنیا و نفس پرستی بودند.

با در نظر گرفتن معنای لغوی "قرب" و حدیث امام در مفهوم "قرب" و در (سوره اعراف، ۱۴۲) بدست می‌آید که امام علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان از اقربین پیامبر گرامی اسلام (صلواه الله علیه) هستند. و از جمله کسانی می‌باشند که حضرت مودت با آنان را از مردم درخواست کردند.

بنابراین اصحاب الاعراف، آن رجالی که در آخرت چهره‌های اهل جنت و اهل دوزخ را می‌شناسند از اقرب نزدیکان پیامبر (صلواه الله علیه) از جمله:امام علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان می‌باشند. بر همین اصل کلام امام معصوم علیه‌السلام با استناد بر نص صریح قرآن بوده است و در شناخت "اصحاب الاعراف" تردیدی به چشم نمی‌خورد.

خ) «اللهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ في طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره بقره، ۱۵)[۱]

آنچه در آیه کریمه مورد سوال واقع شده است از این قرار است. استهزاء خداوند نسبت به مخلوقات چه معنا دارد، مگر نه اینکه ذات خداوندمبراء از هرگونه صفات زشت است؟

"استهزاء" از ریشه، "هزء، یهزء، هزاء"به معنای حرکت دادن و تکان دادن چیزی است تا مختل شود و ارتعاش پیدا کند. (مهنا، ۶۸۳/۲، ۱۴۱۳)

و "استهزاء" مصدر از باب استفعال است. در اصطلاح به معنای مسخره کردن است. "استهزأ به"او را مسخره کرد. (حیدری، ۷۹۱، ۱۳۸۱)

در «ارشادالازهان الی تفسیرالقرآن» آمده است: «منافق کسی است که دارای دو زبان است، آنچه که در ظاهر می‌نماید در باطن آن وجود ندارد.» آن کسانی که در ظاهر اظهار ایمان می‌کردند و زمانی که با دوستان خویش خلوت می‌کردند اهل ایمان را به سخره می‌گرفتند از زمره منافقان هستند. مطابق با آیه کریمه: «**وَ إِذا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ**» (سوره بقره، ۱۴) به همین جهت خداوند در آخرت جزاء عملکرد آنها را می‌دهد. و آنها مانند اشخاص کور در آشفتگی بسر می‌برند. (سبزواری نجفی، ۹/۱، ۱۴۱۹)

---

۱. «خداوند آنان را استهزا می‌کندو آنهارا درطغیانشان نگه‌می‌دارد، تا سرگردان شوند.» *

در اصول کافی حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در خصوص صفات خداوند ذکر شده است.

«زندیقی از امام سوال کرد آیا خداوند خشنودی و خشم دارد؟ امام فرمودند: بله اما خشنودی و خشم خالق از جنس مخلوق نمی‌باشد. زیرا خشنودی در مخلوق موجب تحول در حال او می‌گردد. اما در خصوص خالق اینگونه نیست. زیرا مخلوق نفوذپذیر و خالق نفوذناپذیر است. رضایت خالق در پاداش دادن به مخلوق است و خشم او در کیفر دادن به مخلوق است. بی‌آنکه چیزی در او تاثیر بگذارد.» (کلینی، ۳۲۳/۱، ۱۳۷۵)

در حدیث دیگری آمده است: «در برابر هر صفت ثبوتیه خداوندصفت سلبی وجود دارد. و صفات زشت از ذات او مستثنی است.» (همان، ۳۲۳/۱، ۱۳۷۵)

در آیاتی از سوره مبارکه توحید برخی از صفات سلبی خداوند بیان شده است: «**لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَد**» (سوره توحید، ۴-۳) همچنین صفات ثبوتیه خداوند در آیه: «**هُوَ الْاوّل وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ**» (سوره حدید، ۳) بیان شده است.

در توضیح صفات ثبوتیه و سلبیه بنابر آیات و روایات مذکور می‌توان گفت:

صفات ثبوتی، کمالی را برای خداوند اثبات می‌کنند؛ مانند ظاهر و باطن؛ اما صفات سلبی، نقص و محدودیتی را از خداوند سلب می‌کنند؛ همچون شبیه نبودن به مخلوقات. بیشتر صفاتی که در قرآن و روایات برای خداوند بیان شده‌اند، صفات فعلی و پس از آن صفات سلبی می‌باشند. به این جهت که انسان به ذات خداوند دسترسی ندارد و از طریق افعال خداوند به وجود او پی می‌برد. در تفسیر صفات اثباتی یا ثبوتی می‌توان گفت:

در آیه شریفه: «**هُوَ الْاوّل وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ**» (سوره حدید، ۳) پنج صفت ثبوتی برای پروردگار ذکر شده است "الْاوّل" به این معنا که خداوند ابتدایی ندارد. "الْآخِرُ" به این معنا که خداوند انتهایی ندارد "وَ الظَّاهِرُ" به معنا است که خداوند، از طریق مخلوقات و یا افعالش بر عقل انسانها ظاهر است. وبشربه کنه ذات پروردگار هرگز نمی‌رسد. «وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ» او بر همه امور بسیار دانا است. در این گونه صفات ویژگی‌هایی برای خداوند اثبات می‌شود.

اما در مورد صفات سلبی در بعضی از آیات، مانند سوره توحید آیات: «**لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَد**» (سوره توحید، ۴-۳) خداوند زاده نشده است، به آن معنا که، «زاده شدن» از وجود خداوند سلب شده است. و خداوند نزاییده است. این که یک موجودی از خداوند متولد شود و از خداوند صادر بشود، از ذات باری تعالی نفی شده است. و خداوند شبیهی ندارد به آن معنا که، «شبیه داشتن» نیز از وجود او نفی شده است. اینها از صفات سلبی خداوند می‌باشند. اجمالاً این مطلب روشن است که تعابیر قرآن و روایت درباره صفات الهی گاهی ویژگی را اثبات می‌کند و گاهی صفتی را از ساحت خدای سبحان سلب می‌کند.

با توجه به آیات کریمه در خصوص صفات سلبی و ایجابی خداوند، و احادیث وارده بدست می‌آید که قول امام معصوم علیه‌السلام براساس دلائل عقلی و نقلی بوده است. و مراد از "استهزاء" خداوند در آیه کریمه جزاء دادن به منافقان در روز قیامت است.

چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

۳-۱- آیاتی که در ظاهر دارای معارض می‌باشند.

الف) «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ» (سوره انعام/۲۳) [۱] **«.... وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»** (سوره نساء، ۴۲) [۲]

خداوند در (سوره انعام، ۲۳) بیان کرده است: «..... مشرکان در روز قیامت قسم می‌خورند که ما در دنیا مشرک نبودیم.» و شرک خودرا کتمان می‌کنند. و این درحالی است که در (سوره نساء، ۴۲) بیان می‌کند: «در آن روز سخنی از خداوند کتمان نمی‌شود.» و این تعارض چگونه امکان دارد؟

«**ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ...**» در معنای "الفتنه"آمده است:"الفتن"مجذوب و وسوسه کردن است. «..... هو الشيطان و استغوتهم الفتان أي الشياطين» «... او شیطان است و آنها فریفته وسوسه‌ها، یعنی شیاطین شدند. (زمخشری، ۴۶۳، ۱۹۷۹هـ.ق)

---

۱. «..... مشرکان در روز قیامت قسم می‌خورند که ما در دنیا مشرک نبودیم.»

۲. «در آن روز سخنی از خداوند کتمان نمی‌شود.»

در مجمع البیان از قول امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «بر این اساس فتنه را وسوسه گویند، زیرا مشرکان زمانی که رحمت و مغفرت خداوند را دیدند وسوسه شدند و قسم خوردند که در دنیا مشرک نبودند تا بدین وسیله از عذاب الهی نجات یابند. (قمی مشهدی، ۳۰۷/۴، ۱۳۶۸)

در تفسیر العیاشی عن هشام بن سالم از اباعبدالله علیه‌السلام آمده است: «خداوند در روز قیامت با عفوی که به ذهن کسی خطور نمی‌کند عفو می‌کند تا اینکه مشرکان می‌گویند، به خدا سوگند، ما مشرک نبودیم.» (همان، ۱۳۶۸)

«.... **وَلَا يَكْتُمُونَ**.....» (سوره نساء، ۴۲)

در منابع لغوی "کتم" در معنای پنهان کردن و کتمان مصدر از آن است. "کتم" یکتم "کتمان" و در اصطلاح در معنای، چیزی را انکار کرد و پوشاند. (یاقوت حموی، ۴۳۶/۴، ۱۹۹۵) در روضات الکافی عن علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسین بن عبدالرحمن عن عاصم بن حمید از ابو حمزه، از ابوجعفر علیه‌السلام در مورد قول خداوند متعال آمده است: «مقصود از پروردگارا ما مشرک نبودیم، پذیرش ولایت امام علی علیه‌السلام است.» (قمی مشهدی، ۳۰۷/۴، ۱۳۶۸)

در نتیجه، می‌توان گفت: آنچه از ظواهر آیات و احادیث بدست می‌آید:

۱-مشرکان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده اند در قیامت نیز دروغ می‌گویند. زیرا در دنیا از زمره دروغگویان و کتمان کنندگان حق و حقیقت بودند.

۲-یا آنهابه دلیل رعب و وحشت در آنروز حقیقت مقاصد و اهداف خویش را پنهان می‌کنند.

۳-آنها چون عفو و گذشت پروردگار را بر سائرین می‌بینند در طلب عفو، طمع می‌ورزند و شرک خود را در دنیا کتمان می‌کنند تا شاید مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار بگیرند. چنانکه در آیاتی از قرآن رحمت واسعه خداوند بیان شده است.

«.. **وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ**» (سوره کهف، ۵۸)؛ «**كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ**» (سوره انعام، ۱۲ و۵۲)؛

۴ -یا اینکه "فتنه" در معنای معذرت خواهی باشد و آنها گمان می‌کنند در صورت عذرخواهی از عذاب الهی خلاص خواهندشد.

۵-یا آنکه مطابق با (سوره فصلت، ۲۱) که خداوند می‌فرماید: «..... **قالُوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ** ...» در آن روز این اعضاء بدن آنها است که به اذن الهی سخن می‌گویند و بر علیه ایشان گواهی می‌دهند و دروغ ایشان فاش می‌شود. اما آنها واقف به این امر نبودند.

۶-و این احتمال نیز وجود دارد که: فتنه" در معنای حیله باشد و آنها بواسطه جهلشان قصد فریب پروردگار را دارند.

بر اساس اصول و براهین مذکور می‌توان گفت:قول معصوم علیهم‌السلام بر مبنای ۱-نص صریح قرآن۲-دلالت سائر آیات محکم از جمله سور، (فصلت، ۲۱)؛ (نبأ، ۳۸)؛ (معارج، ۳و۴) باشد. ۲-استنادبه ادبیات قرآنی در ظهور معنای فتنه باشد. (مجذوب شدن، ووسوسه...)

ب) «**فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ**» (سوره مومنون، ۱۰۱)؛[۱] «**وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلي بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ**» (سوره طور، ۲۵)[۲]

آنچه در این دو آیه مورد بحث و سوال واقع شده است بدین صورت است. در (سوره مومنون، ۱۰۱) بیان شده است که در روز قیامت نسبتی بین مردم نیست بنابراین از یکدیگر سوال نمی‌پرسند. اما در (سوره طور، ۲۵) آمده است در آن روز عده‌ای از مردم مورد سوال واقع می‌شوند در نتیجه این تضاد از کجا نشات گرفته است؟در منابع لغوی "انساب" جمع "نسب" و در معنای خویشاوندی و نزدیکی است. و گفته شده، نسب هر فرد به پدران نسبت داده می‌شود. (مهنا، ۶۱۱/۲، ۱۴۱۳هـ.ق) "سئل"در معنای سوال کردن و پرسیدن است. جمع آن مسائل است. (همان، ۵۶۷/۱، ۱۴۱۳هـ.ق)

در عیون الاخبار، از حضرت رضا علیه‌السلام آمده است: «.... چون در صور دمیده شود، در آن روز نسب و نسبت نخواهد بود و هیچ درخواست‌کننده‌ای نیست و آنان که ترازوهایشان سنگین است رستگار خواهند بود. (عروسی حویزی، ۵۶۳/۳، ۱۴۱۵)

در آن روز سخت از فرط حیرت و استیلای وحشت بین افراد هیچ رحم و رحمتی وجود ندارد. در نتیجه مقصود از سلب شدن نسب، انتفاع سود و ضرر از نزدیکان و خویشاوندان است و به همین جهت هرگونه غرابت وخویشاوندی در آن روز وجود ندارد.

---

۱. «ناگهان در صور می‌دمیم و در آن هنگام نسبی بین ایشان نیست و از یکدیگر سوال نمی‌پرسند.»
۲. «عده‌ای از مردم به یکدیگر روی می‌کنند و سوال می‌پرسند.»

«**کل حسب و نسب منقطع یوم القیمة الا حسبی و نسبی**» در روز قیامت هر نسبتی منقطع می‌گردد مگرحسب و نسب کسانی که اطاعت ازپیامبر (صلواه الله علیه) و اهل بیت ایشان کرده باشند. (کاشانی، ۲۳۸/۶، ۱۳۳۶)

با توجه به احادیث وارده در کلام معصوم علیهم‌السلام می‌توان گفت:در آیه اول با در نظر گرفتن انتفاع نسب و قطع خویشاوندی، اولا: در روز قیامت، غرابت و نزدیکی بین افرادنیست تا از یکدیگر درخواستی داشته باشند.

ثانیا: به هنگام وحشت و رعب عقلا مجالی برای پرسش و پاسخ برای احدی از افراد بشر باقی نمی‌ماند، تا بتواند از دیگران استمداد بجوید.

ثالثا: این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از سوال نپرسیدن زمانی باشد که در صور در مرتبه اول دمیده شود و مقصود از سوال پرسیدن زمانی باشدکه در صور دوم، دمیده می‌شود.

رابعا:این احتمال هم است که کلام امام معصوم علیه‌السلام با استناد بر ادامه آیه کریمه که می‌فرماید: «**فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ..**» باشد. درخواست کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین شده باشد.

در نتیجه قول امام معصوم علیه‌السلام مبتنی بر سه اصل می‌باشد.

الف) بر اساس نص صریح قران مبتنی بر (سوره مومنون، ۱۰۲)

ب) حدیث امام معصوم علیه‌السلام که می‌فرماید: «هر نسبتی منقطع می‌گردد مگر حسب و نسب کسانی که اطاعت ازپیامبر (صلواه الله علیه) و اهل بیت ایشان کرده باشند.» بنابراین، سوال کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین شده باشد. و آنها از زمره شیعیان و انساب پیامبر (صلواه الله علیه) محسوب می‌شوند.

ج) تفسیر بر مبنای مورد نزول آیات کریمه باشد، زیرا آیات کریمه در خصوص برپائی قیامت و حشر موجودات می‌باشند.

ج) «**هُوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ .....**» (سوره بقره، ۲۹)[۱]

۱. «اوکسی است که آنچه درزمین است برای شما آفریدوسپس آسمانهارادرهفت طبقه بناکرد.» *

«**وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها**» (سوره نازعات، ۳۰)[۱]

آیات مرتبط: «**ثُمَّ ٱستَوَى إِلَى ٱلسَّمَاءِ وَهِيَ دُخَان...**» (سوره فصلت، ۱۱)

در (سوره بقره، ۲۹) آمده است: خداوند در ابتدا آنچه در زمین است برای شما آفرید، که به طریق اولی ابتدا می‌بایست زمین خلق شده باشد تا هر آنچه متعلق به زمین است آفریده شود. در نتیجه ابتدا خلق زمین تحقق پیدا کرده است و پس از آن خلق سائر مخلوقات شکل گرفته است. در آیات (سوره نازعات، ۲۷و۳۰) آمده است که: خداوند آسمانها را بنا کرد و پس از آن زمین را آفرید و این تناقض چگونه ممکن است؟

در منابع لغوی "بنا" بني "در معنای استقرار و تثبیت است. (اسماعیل صینی، ۲۱، ۱۴۱۴هـ.ق)

"دحا""دحو" در معنای بسط و گسترش است. (همان، ۴۳، ۱۴۱۴هـ.ق)

اکثر مفسران سلف در خصوص آیه، ۲۹، سوره البقره بیان کردند: خداوند آن کسی است که آنچه در زمین است بیافرید و سپس به آسمان رفت.

و ابن کیسان و الفرّه و جمعی از علماء نحو قائل شدند به اینکه خداوند ابتدا زمین را خلق کرد و سپس قصد ساختن آسمان را کرد.

(بغوی، ۱۰۱/۱، ۱۴۲۰هـ.ق) خداوند در آیه، ۲۷، سوره النارعات در پاسخ به کسانی که سوال می‌کردند: «آیا پس ازمرگ زنده می‌شویم» فرمود: «آیا آفرینش دوباره شما شدیدتراست؟ یا خلق آسمانها؟» در آن هنگام خداوند، خلقت آسمانها را شرح داد و آن را بنا کرد.

(همان، ۲۰۸/۵، ۱۴۲۰هـ.ق)

«**وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها**» (سوره نازعات، ۳۰) في الكافي عن أبی جعفر علیه‌السلام نقل شده است: «خداوند خانه کعبه را پیش از زمین آفرید و سپس زمین را خلق کرد و بعد از آن به گسترش آن پرداخت.» (عروسی حویزی، ۵۰۲/۵، ۱۴۱۵هـ.ق)

«**ثُمَّ ٱستَوَى إِلَى ٱلسَّمَاءِ وَهِيَ دُخَان...**» (سوره فصلت، ۱۱)

در خصوص آیه (سوره فصلت، ۱۱) در کافی نقل شده است: «قال لي أبو جعفر علیه‌السلام: «همه چیز از آب بود و عرش نیز بر آب بود. خداوند متعال آتش را افروخت و به آب فرمان داد تا آن

---

۱. «وزمین راپس ازآن گسترش داد.» *

را خاموش کند. سپس از آتش دودی بلند شد و زمین را از خاکستر آن دود بیافرید.» (همان، ۵۴۱/۴، ۱۴۱۵هـ.ق)

در تحلیل احادیثی که نقل شد بنا بر احتمالات می‌توان چند نکته را متذکر شد.

۱-اینکه عده‌ای ازعلماء سلف و برخی از نحویان قائل شدند بر اینکه خلقت آسمانها بعد از آفرینش زمین بوده است به آن دلیل است که، "ثُمَّ" را در (سوره بقره، ۲۹) تقدم و تاخر زمانی دانسته‌اند. در حالی که"ثُمَّ" درجایگاه حرف عطف، بین دو جمله است. اگر چه که کلمه "ثُمَّ" در تاخیر و ترتیب زمانی ظهور دارد اما این ترتیب و تاخیر در همه جا نمی‌باشد. و شایددر اینجا بیان نعمتهای الهی، یکی پس از دیگری باشد. و موید این کلام عدم ذکر تقدم و تاخر زمانی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

۲- واژه "دحا" در منابع لغوی عرب در معنای گسترش است نه خلق.

۳-می‌توان به این مطلب نیز اشاره کردکه آیه شریفه سه مرحله از خلقت را بیان می‌کند. ۱-خلق ابتدائی زمین. ۲-خلق ثانوی آسمان. ۳-گسترش زمین پس از خلق آسمانها. ۴-کلام اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات مذکور مبتنی بر چند اصل بوده است.

الف) با استناد بر ادبیات عرب و ظهور معنای "دحا" در گسترش.

ب) بر مبنای استدلال عقل مبتنی بر اینکه، خداوند در خلق موجودات نیازمند به تقدم و تاخر زمانی نمی‌باشد تا آنکه کلمه "ثُمَّ" تقدم و تاخر را بیان کند. و برای خداوند زمان و مکان نیست. همانطور که آیات کریمه منطبق بر عقل می‌باشند و گویای این مطلب هستند. «**... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**» (سوره‌ق، ۱۶)؛ «**وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُ...**» (سوره حدید، ۴)؛ «**فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ..**» (سوره بقره، ۱۱۵)

ج) آنکه هر آنچه مورد اراده حق تعالی واقع شود به آنی حضور و ظهور پیدا می‌کند و مستند آن نص صریح قرآن است. «**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**» (سوره یاسین، ۸۲) «خداوند هر آنچه را اراده کند، می‌گوید باش پس موجود می‌باشد.» در نتیجه تقدم و تاخر در خلقت موجودات معنائی ندارد. همچنین بنابر مستدللات ذکرشده در آیات مورد بحث تناقض و تنافی وجود نخواهد داشت.

۴-۱- نتیجه

نتایج حاصله از پژوهش نامبرده به شرح ذیل است:

آیات مشکل، در تعریف قدما، از زمره آیاتی هستند که در آنها توهم تناقض از جانب شخص مبتدئ استنباط می‌شود. آیات مشکل بر دو قسم تقسیم می‌شوند. الف) آیاتی که در ظاهرخارج از آیه، دارای معارض هستند. ب) آیاتی که معارضی در قرآن برای آنها نیست اما از آنهاچند مفهوم و تاویلات گوناگون توسط نااهلان به دست می‌آید.

۱-در (سوره حج:۲) مفهوم کلام امامان علیهم‌السلام در شرح واژه مستی برمبنای اصول عقلی و براهین نقلی می‌باشد و این ازآیات کریمه نیز بدست می‌آید. آنجا که فرمودند: «شیردهنده شیرخوار خود را فراموش می‌کند و باردار در آن روز وضع حمل می‌کند.» همچنین کلام امام در خصوص آیه (سوره نور:۳۱) مبتنی بر عدم نور برای کسانی که در دنیا ولایت حقه را نپذیرفتند، تاکید بر زوال عقل به هنگام خوف و وحشت دارد. لذا هیچگونه تناقضی در آیه کریمه به چشم نمی‌خورد. و این اعجاز قرآن است که مملو از صنایع ادبی است.

۲-در (سوره انفال:۱۷) امام با استناد بر سه اصل:

الف) دلائل نقلی از قبیل آیه: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَار...» (سوره انعام:۱۰۳)

ب) توجه به مورد نزول آیه، که بیانگر قلت مسلمانان در جنگ و کثرت دشمنان است.

ج) معصوم علیه‌السلام با استنباط بر عقل سلیم که عدم جسمانیت خالق را اثبات می‌کند به تاویل آیه پرداخته است.

۳-در (سوره اعراف:۴۶) با در نظر گرفتن معنای لغوی "قرب" و حدیث امام در مفهوم "قرب" و (سوره اعراف:۱۴۲) بدست می‌آید که امام علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان از اقربین پیامبر گرامی اسلام (صلواه الله علیه) می‌باشند. بنابراین اصحاب اعراف، آن رجالی که در آخرت چهره‌های اهل جنت و اهل دوزخ را می‌شناسند از اقرب نزدیکان پیامبر (صلواه الله علیه) از جمله، امام علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان می‌باشند. بر همین اصل کلام امام معصوم علیه‌السلام با استناد بر نص صریح قرآن می‌باشد.

۴-در (سوره انعام:۲۳)؛ (سوره نساء:۴۲)

آنچه از ظواهر آیات و احادیث در دو سوره (سوره انعام:۲۳)؛ (سوره نساء:۴۲) بدست می‌آید:

الف) مشرکان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند در قیامت نیز دروغ می‌گویند. زیرا در دنیا از زمره دروغگویان و کتمان کنندگان حق و حقیقت بودند.

ب) یا آنهابه دلیل رعب و وحشت در آنروز حقیقت مقاصد و اهداف خویش را پنهان می‌کنند.

ج) آنها چون عفو و گذشت پروردگار را بر سائرین می‌بینند در طلب عفو، طمع می‌ورزند و شرک خود را در دنیا کتمان می‌کنند تا شاید مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار بگیرند.

د) یا اینکه "فتنه" در معنای معذرت خواهی باشد و آنها گمان می‌کنند در صورت عذرخواهی، از عذاب الهی خلاص می‌شوند.

چ) و این احتمال نیز وجود دارد که: فتنه "در معنای حیله باشد و آنها بواسطه جهلشان قصد فریب پروردگار را دارند.

بر همین مبنا احتمال دارد که، قول معصوم علیه‌السلام بر مبنای، الف) استناد بر نص صریح قرآن و تکیه بر آیات محکم قرآن

از جمله سور، (فصلت، ۲۱)؛ (نبأ، ۳۸)؛ (معارج، ۳و۴) باشد. ب) دوم آنکه واژه"فتنه" در کلام معصوم علیه‌السلام با استناد بر ادبیات عرب در معنای «وسوسه شدن و مجذوب شدن» باشد.

۵-در (سوره بقره:۱۵) باتوجه به آیات کریمه در خصوص صفات سلبی و ایجابی خداوند و احادیث وارده بدست می‌آید که، قول امام معصوم علیه‌السلام بر اساس دلائل عقلی و نقلی بوده است و مراد از "استهزاء" خداوند در آیه کریمه جزاء دادن به منافقان در روز قیامت است. زیرا خداوند دارای صفات سلبیه و ثبوتیه است.

۶-در دو (سوره مومنون:۱۰۱)؛ (سوره طور:۲۵) این امکان وجود دارد که، قول امام معصوم علیه‌السلام مبتنی بر سه اصل باشد.

الف) بر اساس نص صریح قران که می‌فرماید: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ب) حدیث امام معصوم علیه‌السلام که می‌فرماید: «هر نسبتی منقطع می‌گردد مگرحسب و نسب کسانی که اطاعت از پیامبر (صلواه الله علیه) و اهل‌بیت ایشان کرده باشند.» بنابراین، سوال کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین

شده باشد و آنها از زمره شیعیان و انساب پیامبر (صلواه الله علیه) محسوب می‌شوند.

ج) تفسیر بر مبنای مورد نزول آیات کریمه باشد، زیرا آیات کریمه در خصوص برپائی قیامت و حشر موجودات است. از قبیل آیه:

«... یوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُون..»

۷-در دو (سوره بقره:۲۹)؛ (سوره نازعات:۳۰)

کلام اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات مذکور مبتنی بر چند اصل بوده است.

الف) اصل اول، معصوم علیه‌السلام با استناد بر ادبیات عرب و ظهور معنای "دحا" در گسترش زمین چنین تأویلی را از آیه مذکور داشته است. ب) بر مبنای استدلال عقل مبتنی بر اینکه، خداوند در خلق موجودات نیازمند به تقدم و تاخر زمانی نمی‌باشد تا آنکه کلمه "ثُمَّ" تقدم و تاخر را بیان کند. و برای خداوند زمان و مکان نیست. «هُوَ ٱلأَوَّلُ وَٱلأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ» (سوره حدید:۳)

ج) آنکه هر آنچه مورد اراده حق تعالی واقع شود به آنی حضور و ظهور پیدا می‌کند و مستند آن نص صریح قرآن است. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (سوره یاسین:۸۲) «خداوند هر آنچه را اراده کند، می‌گوید باش پس موجود می‌باشد.» در نتیجه تقدم و تاخر در خلقت موجودات معنائی ندارد. همچنین بنابر مستدللات ذکرشده در آیات مورد بحث تناقض و تنافی وجود نخواهدداشت.

۸-در سوره (سوره اعراف:۵۱)؛ (سوره مریم:۶۴) هیچگونه تعارضی بین دو آیه در خصوص "نسیان" به چشم نمی‌خورد. پاسخ معصوم علیه‌السلام در تبیین آیات نیز بنابر دلائل نقلی، آیات قبل و بعد از (سوره اعراف:۵۱) می‌باشد و دلائل عقلی مبتنی بر سلب صفاتی که مختص ممکنات است از قبیل نیسان می‌باشد و در نهایت توجه به مورد نزول آیاتی از قبیل: (سوره اعراف:۵۱) که در این آیه خطاب متوجه کفار در روز قیامت است و(سوره مریم:۶۴) خطاب به پیامبر گرامی اسلام در دنیا بازمی‌گردد.

فهرست منابع:

*قرآن الکریم، ترجمه مهدی (الهی) قمشه ای

منابع عربی

ابن اثیر، مبارك بن محمد، (۱۳۶۷)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، چاپ چهارم، مصحح: طناحی، محمود محمدزاوی، طاهر احمد، محل چاپ قم، انتشارات موسسه مطبوعاتي اسماعيليان.

ابن فارس، احمدبن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاييس اللغه**، چاپ اول، محل چاپ قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.

اسماعیل صینی، محمود، (۱۴۱۴ق)، **المکنز العربی المعاصر**، محل چاپ بیروت، انتشارات مکتبه لبنان ناشرون.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیرالقرآن**، محل چاپ بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی.

حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۰۴ق)، **انواردرخشان**، چاپ اول، تحقیق محمدباقربهبودی، محل چاپ تهران، انتشارات لطفی.

حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰هـ.ق)، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، مصحح: اریانی، مطهر بن علی/؛ عبدالله، یوسف محمد؛ عمری، حسین بن عبدالله، محل چاپ دمشق، انتشارات دارالفکر.

حیدری، محمد، (۱۳۸۱)، **معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها**، چاپ اول، محل چاپ قم، انتشارات المرکز العالمي للدراسات الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالقلم.

زمخشری، محمدبن عمر، (۱۹۷۹)، **اساس البلاغه**، چاپ اول، محل چاپ بیروت، انتشارات دارصادر.

سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، (۱۴۱۹هـ.ق)، **ارشادالازهان الی تفسیرالقرآن**، محل چاپ بیروتاآنتشارات دارالتعارف للمطبوعات.

سعدی، ابوحبیب، (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا**، چاپ دوم، محل چاپ دمشق. انتشارات دارالفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۹۱)، **الاتقان فی علوم القرآن**، محل چاپ قم، انتشارات ذوی القربی.

عبدالله بن سلام، ابن قتیبه، (۱۴۱۸هـ.ق) **عيون الأخبار**، محل چاپ بیروت-لبنان، انتشارات دار الکتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیرنورالثقلین**، محل چاپ قم، انتشارات اسماعیلیان.

فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، **تفسیرفرات کوفی**، چاپ اول، محقق محمدکاظم محمودی، محل چاپ تهران، انتشارات وزارت ارشاد.

فیض کاشانی، ملاحسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسیرالصافی**، چاپ دوم، تحقیق حسین اعلمی، محل چاپ تهران. انتشارات الصدر.

قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۳۶۸)، **تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب**، تحقیق حسین درگاهی،

محل چاپ تهران، انتشارات وزارت ارشاد. محل چاپ قم، انتشارات موسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
مرتضی زبیدی، مدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهرالقاموس**، مصحح شیری، علی، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالفکر.
معرفه، محمدهادی، (۱۳۹۱)، **تلخیص التمهید**، محل چاپ قم، انتشارات موسسه التمهید.
مهنا، عبدالله علی، (۱۴۱۳ق)، **لسان اللسان:تهذیب لسان العرب**، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵)، **معجم البلدان**، چاپ دوم، محل چاپ بیروت، انتشارات دارصار.

منابع فارسی

اسعدی، محمد، طیب حسینی، محمود، (۱۳۹۸)، **محکم و متشابه**، محل چاپ قم، انتشارات حوزه ودانشگاه
بستانی، فوادافرام، (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی**، محل چاپ تهران، انتشارات اسلامی.
خانی رضا، حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲) **ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده**، محل چاپ تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، **مفردات الفاظ القرآن**، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، محل چاپ تهران، انتشارات مرتضوی.
سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۷)، **درسهائی از مکتب اسلام**، بی‌جا، انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، شماره یک.
شریف لاهیجی، محمدبن علی، (۱۳۷۳)، **تفسیرشریف لاهیجی**، محل چاپ تهران، انتشارات دفتر نشر داد.
قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، محل چاپ قم، انتشارات دارالکتب الاسلامی.
کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، **تفسیرمنهج الصادقین فی الزم المخالفین**، محل چاپ تهران، انتشارات کتابفروشی محمدحسن علمی.
کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۵هـ.ق)، **اصول کافی**، ترجمه کمره ای، محمدباقر، محل چاپ قم، انتشارات اسوه.
مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، **انسان کامل**، بی‌جا، کتابخانه مدرسه فقاهت.
نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۱)، **بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت**، چاپ چهارم، محل چاپ قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه ودانشگاه.
محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، **میزان الحکمه**، محل چاپ قم، انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

نرم افزارنور:

*اخلاق اسلامی. *جامع التفاسیرنور.
*قاموس قرآن. پایگاه اینترنتیwww. eShia. ir